



شهید مطهری و حکمت وحدت و همبستگی

واحد اسناد

بنياد تاريخ پژوهی ایران معاصر

دوازده اردیبهشت در تقویم ایران مترادف با شهادت متفکر حکمت وحدت و همبستگی و حکیم تفکر توحیدی، شهید مرتضی مطهری است. شهید مطهری را متفکری جامع در حکمت اسلامی دانسته‌اند. طهارت روح، قدرت ایمان و قدرت بیان، از او متفکری برجسته در همه‌ی زمینه‌های تفکر اسلامی ساخته بود. متفکری که تلاش می‌کرد با شناخت مقتضیات زمان و بازنگری معرفت دینی، نسل جوان را به جامعیت اسلام و توانایی او در حل مشکلات فردی و اجتماعی در دنیای جدید آشنا کند.

مطهری بی‌تردید متفکر نسل جوان بود و اعتقاد داشت که متفکران، فقها، علما و دانشمندان اسلامی تا درد عقلی، فکری و اجتماعی این نسل را نشاناسند، نمی‌توانند با آنان رابطه برقرار کنند. مطهری همه‌ی این دردها را نشانه‌ی بیداری نسل جوان می‌دانست و معتقد بود که این نسل چیزی را احساس می‌کند که نسل گذشته احساس نمی‌کرد.

حسرت و زاری که در بیماری است وقت بیماری هم از بیداری است
هر که او بیدارتر پر دردتر هر که او هشیارتر رخ زردتر

از دیدگاه مرحوم مطهری نسل جوان دنیا را می‌بیند، قدرت‌های اقتصادی، قدرت‌های سیاسی و نظامی، دموکرات‌های دنیا، برابری‌ها، حرکت‌ها، قیام‌ها و انقلاب‌ها را می‌بیند. جوان احساس عالی است و حق هم دارد.

سخن درست بگویم نمی‌توانم دید که می‌خورند حریفان و من نظاره کنم

اینها دردهای نسل جوان است که مرحوم مطهری احساس می‌کرد و معتقد بود که این احساس نه تنها گناه نیست، بلکه یک پیام الهی است. او معتقد بود که اگر حوزه‌های دینی از این احساس غفلت نکنند، شک و تردیدها و سوال‌های نسل جوان را درک ننموده و برای آن پاسخ مناسب پیدا نکنند، اسلام و قرآن را دچار مهجوریت خواهند کرد. مرحوم مطهری معتقد بود که در رهبری نسل جوان بیش از هر چیز باید دو کار انجام داد؛ یکی باید درد این نسل را شناخت و آنگاه در فکر درمان و چاره شد، بدون شناختن درد این نسل هر گونه اقدامی بی‌مورد است.^۱ مرحوم مطهری در سراسر زندگی علمی خود، به دنبال این هدف مقدس بود و برای تأمین آن، خود را در معرض سوالات و کنکاش‌های علمی و پرسش‌های سیاسی - اجتماعی این نسل قرار می‌داد. مطهری فریاد محبوبانه و عاقلانه‌ی نسل جدید در محیط فاسد ضد دین و غرب‌زده‌ی نظام شاهنشاهی بود که تمایل داشت حقیقت دین را در دنیای مدرن به اثبات رساند و نه دین و رخدادهای دینی، بلکه نحوه‌ی زندگی و زیست دینی را تعریف کند.

مطهری در فرآیند این آرمان بزرگ به امام خمینی رسید و با آموزه‌های این پیر روشن ضمیر، حکمت وحدت و همبستگی در جهان کثرت و پراکندگی شد. مطهری پس از آشنایی با آرمان‌های بلند امام خمینی، همه‌ی یافته‌های حکمت وحدت را در مسیر نهضت امام خمینی قرار داد و یکی از پرقدرت‌ترین متفکران نسل جوان در تبلیغ مشرب امام خمینی شد و علی‌رغم هوش سرشار، قدرت استنباط و آماده بودن شرایط برای رسیدن به مراحل عالی در حوزه‌های فقاقت، خود را وقف نسل جوان کرد و با تمام وجود در مقابل انحرافات دینی و غیر دینی، جریان‌های پیچیده‌ی فکری و سیاسی ایستادگی کرده، از آرمان‌های نهضت امام خمینی که به اعتقاد او یک نهضت عظیم اسلامی بود، دفاع کرد.

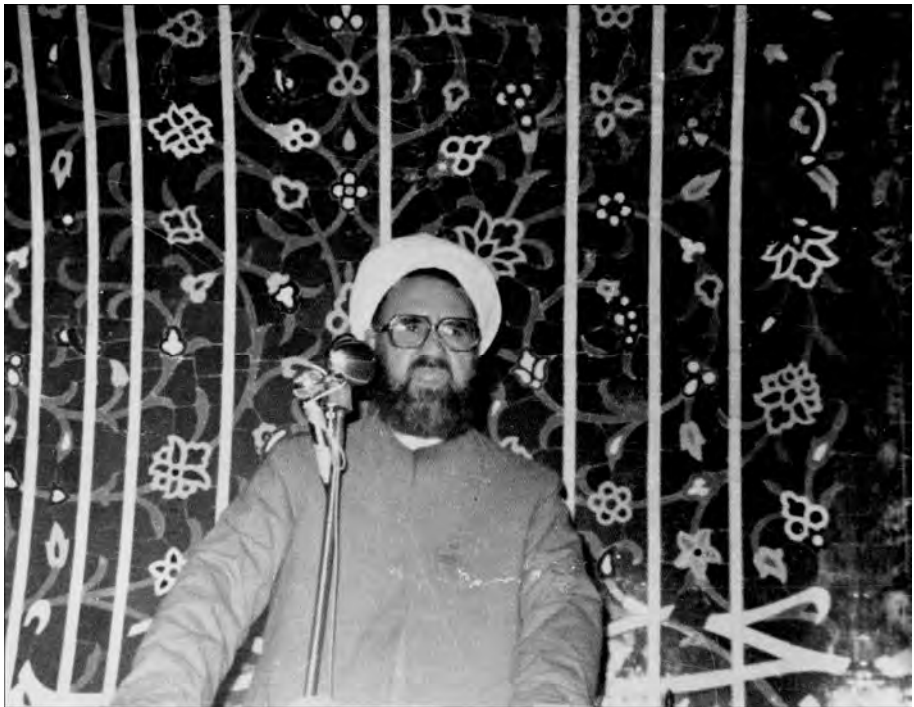
درست در آن دورانی که شبه روشنفکران غرب‌گرا در همان توهمات دویست ساله‌ی تاریخ معاصر ایران شعار می‌دادند که «از رهبری سنتی که پاسدار بنیادهای فرهنگی است، کاری ساخته نیست، چرا که طی دو قرن تمام عرصه‌های اندیشه و عمل را از او گرفته‌اند و هنوز نیز

۱. رک. شهید مرتضی مطهری، رهبری نسل جوان، ده گفتار، دفتر انتشارات اسلامی قم، بی تا، ص ۱۴۲.

می‌گیرند و این رهبری گاه مقاومتی کارپذیرانه می‌کند و تسلیم می‌شود. در میان این رهبری البته سیدجمال، مدرس و... خمینی و طالقانی و... به وجود آمده‌اند، اما اینها را نیز پیش از آنکه دشمنی از پا دریاورد، همین رهبری سنتی عاجز کرده و می‌کند.»^۱

مرحوم مطهری به دفاع از آرمان‌های نهضت امام خمینی برخاست و در پاسخ به این القانات می‌نویسد:

کدام رهبری توانسته است مانند همین رهبری سنتی موج بیافریند و حرکت خلق کند؟ در این صد ساله‌ی اخیر که از قضا دوره‌ی فرنگ رفته‌ها و روشنفکران متجدد ضد سنت است، کدام رهبری غیر سنتی، توانسته است یک دهم رهبری سنتی، جنبش به



۱. بنی صدر در کتاب در روش معتقد بود که مباحث مذکور، نتایج گفتگوهای او با دکتر شریعتی در سال ۱۹۶۳ در پاریس بود. لذا در آنجا تصمیم گرفته شد که با دو گروه به مقابله برخاسته شود ۱. گروه رهبری سنتی ۲. گروه‌های روشنفکری که توجیه‌گر سلطه‌ی غرب بود. باید حمله را بر این دو دسته بریم و تیشه‌ها را پی در پی بر بنیادهای سنتی و مدرن وارد آوریم (در روش از ابوالحسن بنی صدر، نقد و بررسی از شهید مطهری، با مقدمه محمدرضا فاکر، انتشارات آزادی، قم، بی‌تا، ص ۹).

وجود آورد؟^۱

مطهری معتقد بود که روشنفکر ایرانی به توهم اینکه در اروپای امروز مذهب نقش ندارد و نقش خود را در گذشته ایفا کرده است، نقش مذهب را در ایران نیز تمام شده تلقی می‌کند. در حالی که نه ایران اروپا است و نه اسلام مسیحیت است. روشنفکری ایرانی به جای اینکه از این منبع عظیم حرکت و انرژی برای نجات مردم خود بهره بگیرد، به مقابله با آن برخاسته است و در تلاش است که از متولیان و پاسداران فعلی مذهب خلع ید نماید.^۲

شهید مطهری درست در همان دورانی که کسی باور نمی‌کرد حرکت امام خمینی آغاز یک نهضت بزرگ اسلامی است، در نوشته‌ها و حرف‌های خود از پانزده خرداد به عنوان آغاز یک نهضت عظیم اسلامی یاد کرد و رهبری امام را آگاهانه، شجاعانه و غیر قابل تردید دانست: نهضت اسلامی ایران مفتخر است که در حال حاضر رهبری آن را مراجعی آگاه و شجاع و مبارز بر عهده گرفته‌اند که نیازهای زمان را تشخیص می‌دهند... اما آن سفر کرده که صدها قافله دل همراه اوست، نام او، یاد او و شنیدن سخنان او، استقامت او، شجاعت او، روشن بینی او، ایمان جوشان او که زبانزد خاص و عام است، یعنی جان جانان، قهرمان قهرمانان، نور چشم و عزیز ملت ایران استاد عالی قدر و بزرگوار ما حضرت آیت‌الله العظمی خمینی ادام الله ظلله، حسنه‌ای است که خداوند به قرن ما و روزگار ما عنایت فرموده... قلم بی‌تابی می‌کند که به پاس دوازده سال فیض‌گیری از محضر آن استاد بزرگوار به شکرانه‌ی بهره‌های روحی و معنوی که از برکت نزدیک بودن به آن منبع فضیلت و مکرمت کسب کرده‌ام، از بسیار را بازگو کنم.^۳

متفکر شهید مرتضی مطهری عمق عشق خودش را به استاد و پیر و مرادش، در قطعه شعری که بعد از پانزده خرداد سروده است، نشان می‌دهد:^۴

۱. همان، ص ۶۲.

۲. همان، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۳. همان، ص ۶۶ - ۶۷.

۴. استاد راجع به این، شعری می‌نویسد

«بعد از ۱۵ خرداد که در زندان شهربانی بودیم، آقای بکائی تبریزی اشعار ذیل را که از مردی به نام نوالقدر می‌باشد» در پشت مثنوی من به عنوان یادگار نوشتند:

نشد ابرو خم از سنگینی بار قفس ما را
که این سنگ سبکتر باشد از بال مگس ما را
بر غم عدل و آزادی خلاف هر چه در عالم
به جرم راستی افکنده در زندان عسس ما را

آواز جرس

ز منزل‌گاه آن محبوب، یاران را خبر نبود
همی آید به گوش از دور آواز جرس ما را
صبا از ما ببر یک لحظه پیغامی به روح الله
که ای یاد تو مونس روز و شب در این قفس ما را
به رگم کوشش دشمن نخواهد بگسلد هرگز
میان ما و تو پیوند تا باشد نفس ما را
سزاوار تو ای جان، کنج زندان نیست منزلگه
سزد گر خون ببارد از دو دیده هر نفس ما را
رواق منظر دیده مهیای قدوم تو
کرم فرما و بپذیر از صفا این ملتسم ما را
تمام ملت ایران فکنده چشم بر راهت
به راه عدل و آزادی، نه باک از هیچ کس ما را^۱

فصلنامه پانزده خرداد ضمن عرض تسلیت به مناسبت سالگرد شهادت این استاد بزرگ، به پاس تجلیل از یاد این حکیم فرزانه، بخشی از نوشته‌های منتشر نشده‌ی استاد در زندان موقت شهربانی، در پانزده خرداد ۱۳۴۲ را که در دفتر یادبود تنی چند از علمایی که در جریان بازداشت‌های وسیع آن دوران دستگیر و هم‌زنجیر آن شهید گران‌قدر بودند، تقدیم خوانندگان می‌کند.^۲ اسناد مذکور نشان‌دهنده‌ی عمق آگاهی و بیداری شهید مطهری از ماهیت نهضت امام خمینی و ارزش وحدت و همبستگی روحانیت و ملت در این نهضت می‌باشد.

تنک پرمایگان توبه‌فرما را ز ما برگو
گر انجانیم و نتواند خریدن هیچ‌کس ما را
خود آزادی به دست آور که کس نفرستد این گوهر
در این مکتب که معنی واژگون گردیده اسما را
دموکراتش لقب بخشند هر خودرأی و خودکامی
که این سنگ سبکتر باشد از بال مگس ما را
ز بیت‌المال ملت گنج‌ها سهم تبه‌کاران
بیات آجر و صبحانه‌ی آب عدس ما را
این جانب با اینکه فاقد طبع شعر است، یک روز اشعار بالا را با ابیات ذیل استقبال کرد. (شعر آواز جرس). ر.ک:
مرتضی مطهری، پیرامون جمهوری اسلامی، صدرا، تهران، ۱۳۹۹، ص ۱۱.

۱. آزادی از نگاه استاد مطهری، گردآوری حسین یزدی، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۳.

۲. جریان مربوط به نحوه گردآوری این اسناد در همین شماره در بخشی از خاطرات آقای شیخ محمدعلی انصاری اراکی آورده شده است.

بسمه تعالی شانہ

وضع خاص ملل مسلمان در میان ملل جهان
اسف‌آور است. اکثریت افراد آنها مع‌الاسف وضع و
حال خود را درک نمی‌کنند و دچار آن غفلت و
غروری هستند که قرآن کریم به عنوان وصف حال
یهود ذکر می‌کند و یا مردم عرب جاهلیت در مورد
خود فکر می‌کردند. در این میان در یک قرن اخیر
افرادی مؤمن و مصلح و شجاع ظهور کرده‌اند و در
راه بیداری مسلمانان و رفع علل بدبختی آنها که
چیزی جز انحراف از تعلیمات عالیہ اسلامی و
سرگرم شدن به مادیات و بدعت‌هایی که خود ساخته
و پرداخته‌اند نیست، کوشیده‌اند. خوشبختانه فعالیت



این گروه معدود و افراد برجسته که خوش درخشیده و دولت مستعجل بوده‌اند، اندک اندک به ثمر رسیده و شاید فاصله زیادی تا بیداری کامل مسلمانان و آزادی آنها نداشته باشیم. زیرا این بیداری کم و بیش در میان سلسله جلیله روحانیت پیدا شد و مخصوصاً طبقه جوان این سلسله از این موهبت عظمی برخوردار می‌باشند. در دو سه سال اخیر که طبقه نسبتاً جوانتری زعامت روحانی را در دست گرفته‌اند، واقع بینانه‌تر عمل کرده‌اند. تا آنجا که زندانی شدن در راه هدف مقدس خود را (بر خلاف سابق) افتخار می‌شمرند و در حال حاضر یکی از بزرگترین مراجع تقلید عصر، این مدال افتخار را یعنی زندانی شدن در راه هدف مقدس مبارزه با استعمار را به سینه خود نصب کرده است. توقیف یک عده پنجاه نفری در زندان موقت شهربانی که این جانب نیز افتخار مصاحبت آنها را دارم و در این محل توفیق زیارت خطیب معظم آقای اهری دامت افاضاته پیدا کرده‌ام به همین علت است از خداوند توفیق بیشتر این گروه و نصرت اسلام و مسلمین را مسئلت دارم.

زندانی موقت شهربانی تهران

مرتضی مطهری

۱۴ صفر ۸۳ مطابق ۱۵/۴/۴۲



بسمه تعالی شانہ

قال علی علیه السلام : لیس احد و ان عظمت فی الحق منزلته و تقدمت فی الدین فضيلته بفوق ان يعان علی ما حملہ الله و لیس احد و ان اقتحمته العیون و صغرتہ النفوس بدون ان یعین علی ذلك او يعان علیه.

هر چند ممکن است حافظه صد در صد جمله بالا را ضبط نکرده باشد، ولی مضمون همین است که هیچ فردی هر چند در عالی ترین مقامات فضیلت باشد، بالاتر از حد همکاری و تعاون و عمل دسته جمعی نیست و هیچ کس هم هر اندازه کوچک و حقیر به نظر برسد پایین از حد دعوت به همکاری نیست.

خیلی عجیب است که ما مسلمانان با داشتن چنین راهنمایی‌های عالی اجتماعی در زمینه همکاری‌های اجتماعی تا این اندازه گرفتار بیماری «تکروی» می‌باشیم. آنکه در خود شخصیتی احساس می‌کند، همکاری دیگران را فقط به عنوان پیروی و تابعیت و فرمان‌پذیری می‌پذیرد [...] و آن کس که آنقدرها در خود شخصیت و عظمت احساس نمی‌کند، بدون توجه به دیگران مذبح‌خانه دست و پای می‌کند. بر خلاف ملل اروپایی که از اصول مسلم‌هی حکمت عملی آنها فعالیت در کادر حزب و فعالیت اجتماعی تحت برنامه‌ی منظم است. امیدوارم از خطباء عالی قدر و با حسن نیتی مانند حضرت مستطاب ثقه الاسلام جناب آقای آقا سید جواد الیاسی

خرم آبادی دامت افاداته که به این نکته توجه کاملی داشته باشند و در تبلیغات خود دعوت به همکاری دسته جمعی تحت برنامه منظم را که از ضروری ترین احتیاجات روز مسلمین است سر لوحه‌ی تبلیغات خود قرار دهند.

والسلام علیه و علی جمیع دعاة الاسلام و خدام المسلمین

تهران - زندان موقت شهربانی - مرتضی مطهری

۱۴ / صفر / ۸۳

بسمه تعالی شأنه

(قرآن کریم - سوره انبیاء)

ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاتقون

اتحاد و به همبستگی افراد بشر و همچنین تفرق و تشتت و از هم گسستگی آنها علل و اسباب خاصی دارد، طبق قانون کلی علل و معلولات، تحقق معلول در وقت تحقق علت ضروری و اجتناب ناپذیر است، اگر علل خاص وحدت و به همبستگی در جامعه‌ای پدید آید، تحقق آن ضروری و جبری است و الا فلا. افراد و اشخاصی که جامعه را به وحدت و همبستگی دعوت



می‌کنند، باید با علل و اسباب آن آشنایی کامل داشته باشند و علل تفرق و از هم گسستگی را نیز بشناسند.

بعضی افراد که مدعی هدایت و رهبری اجتماعند گمان می‌کنند به صرف اینکه در منبر یا در کتاب مردم را به اتحاد دعوت کنند و حداکثر، فواید اتحاد و اتفاق را متذکر شوند، وظیفه‌ی خویش را انجام داده و همین مقدار کافیست. توجهی به ریشه‌های وحدت و همبستگی از یک طرف، و تفرق و از هم گسستگی از طرف دیگر ندارند و در نتیجه هیچ‌گونه اقدام عملی از آنها در زمینه از بین بردن ریشه‌های تفرق و به وجود آوردن مبانی اتحاد و اتفاق دیده نمی‌شود.

اینها خیال می‌کنند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله که توفیق یافت، ملل مختلفی را به هم ترکیب کند و یک واحد نیرومند به وجود آورد، صرفاً از این راه بود که مردم را به وحدت خواند و فواید آن را ذکر کرد. توجه ندارند که او ریشه‌های اختلاف را در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی و اخلاقی سوزانید و تخم‌هایی در زمینه اتحاد و اتفاق در زمین اجتماع کاشت.

شک نیست که خود ایمان به خدا و ایجاد عقیده‌ی واحد نقش مؤثر فوق العاده مؤثری در این زمینه داشت، اما یگانه عامل نبود، در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی موجبات اختلاف را از بین برد. کاری کرد که هدف‌های مشترک در اجتماع پدید آمد و راه واحدی برای رسیدن به آن هدف‌ها به آنها نشان داد، جماعتی هماهنگ به وجود آورد که به سوی هدف‌های مشترک و شاید از



راه واحد به حرکت در آمدند. امروز جامعه مسلمان گرفتار تفرق و تشتت عجیب و اسف آوری است.

ریشه‌های آن را در قرن‌ها پیش باید جستجو کرد، یکی از بزرگترین فرائض دعاء و مبلغین و خطبا و نویسندگان و متفکرین اسلامی، مطالعه در شناخت علل این تفرق به منظور از بین بردن آنها و به وجود آوردن وحدت اسلامی و تجدید مجد و عظمت دیرین است. اغراض و مطامع فرمانروایان گذشته‌ی مسلمین در طی قرون و اعصار تا توانسته به نام‌های مختلف و از آن جمله به نام تشیع و تسنن برای سواری گرفتن از توده بیچاره‌ی مسلمان، میان مسلمانان سنگ تفرقه انداخته است. در دوسه چهار قرن اخیر، استعمار اروپایی از قاعده‌ی فرق تسد حداکثر استفاده را برده است.

در یک قرن اخیر که مردم مسلمان با تمدن اروپایی آشنایی پیدا کرده‌اند و بوی این تمدن به مشام آنها رسیده است، مقرون بوده با ایجاد عصبیت ملی به نام عربیت و ترکیسم و ایرانیسیم و مدرنیسم و غیره و اکنون قشر عظیمی از جوانان ما دچار این بیماری مزمن استعماری هستند و کتاب‌ها، اعراب و ترک‌ها و ایرانی‌ها و هندی‌ها و سایر ملیت‌ها در این زمینه‌ی استعماری به رشته‌ی تحریر در آوردند. روحانیین و متجددین ما هر کدام در یک جبهه‌ی جداگانه بدون آنکه از یکدیگر با خبر باشند و بدون آنکه بدانند در پس آینه طوطی صفت به آنها تلقین شده، این برنامه را اجرا کرده‌اند. آنها به نام مذهب و تشیع و تسنن و غیره و اینها به نام عربیت و ایرانیت و ترکیت و بالاخره ملیت. اینجاست که دشواری وظیفه جوانان مبلغ و طبقه‌ی جدید روحانی مشهود می‌شود. خطیب عالی‌قدر با ذوق آقای آقا شیخ محمود وحدت یکی از آن افراد روشنفکر و مایه‌ی امیدواری می‌باشند. امیدوارم در راه خدمت اسلامی حداکثر مساعی خود را به کار ببرند. ایشان حتی نام وحدت برای خود انتخاب کرده‌اند و به اصطلاح، وحدت سر خود هستند. از خداوند متعال موفقیت معظم له و سایر همفکرانش را مسئلت می‌نمایم و ذات اقدسش را شکر می‌کنم که مرا توفیق داد در یک فصل حساس از تاریخ اسلامی ایران معاصر که مقارن است با یک نهضت عظیم اسلامی در زندان موقت شهربانی تهران با ایشان آشنا و دوست گردم.

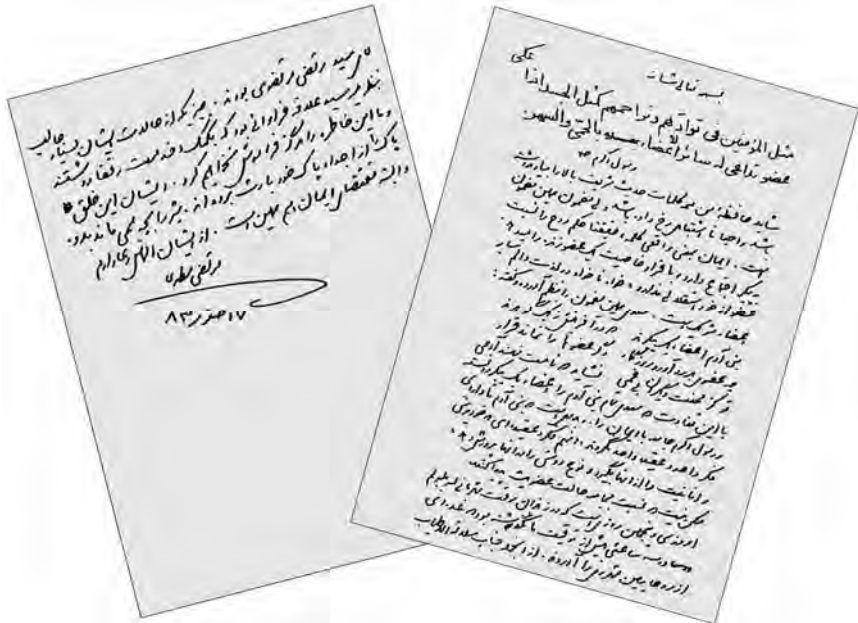
والسلام علیه و علی جمیع زملاته

تهران، زندان موقت شهربانی - مرتضی مطهری

۱۶ صفر/۸۳ مطابق ۴۲/۴/۱۷

بسمه تعالی

مثل المؤمنین فی توأدهم و تراحمهم کمثل الجسد اذا اشتکی عضو تداعی له سائر الاعضاء بالحمی و السهر.
رسول اکرم (ص)



شاید حافظه من همی کلمات حدیث شریف بالا را به یاد نداشته باشد و احيانا اشتباهی رخ داده باشد ولی مضمون همین مضمون است. ایمان به معنی واقعی کلمه، حقیقتاً حکم روح را نسبت به پیکر اجتماع دارد و به افراد خاصیت یک عضو زنده را می‌دهد.

عضو از خود استقلالی ندارد، خواه ناخواه در لذت و الم سایر اعضا شریک است.

سعدی همین مضمون را به نظم آورده و گفته:

بنی آدم اعضای یک پیکرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
تو کز محنت دیگران بی غمی نشاید که نامت نهند آدمی

با این تفاوت که سعدی تمام بنی آدم را اعضای یک پیکر دانسته و رسول اکرم جامعه با ایمان را و بدیهی است که بنی آدم تا دارای فکر واحد و عقیده‌ی واحد نگردند آن هم فکر و عقیده‌ای که خودپرستی و انانیت را از آنها بگیرد و نوع دوستی را در آنها پرورش دهد، ممکن

نیست که نسبت به جامعه حالت عضویت پیدا کنند.

امروز سی و پنجمین روزی است که در زندان موقت شهربانی به سر می‌بریم. دو سه ساعتی بیش از توقیف ما نگذشته بود که عده‌ای از روحانیین شهر ری را آوردند از آن جمله جناب سلاله الاطیاب آقای سید مرتضی مرتضوی بودند چیزی که از حالات ایشان بسیار جالب به نظر می‌رسید علاقه‌ی فراوانی بود که به کمک و خدمت رفقا داشتند و ما این خاطره را هرگز فراموش نخواهیم کرد. ایشان این خلق پاک را از اجداد پاک خود به ارث برده‌اند.

شیر را بچه همی ماند بدو. و البته مقتضای ایمان هم همین است. از ایشان التماس دعا دارم.

مرتضی مطهری

۱۷ صفر ۸۳

نردبان آسمان است این کلام

هرکه از این بر رود آید به بام

نی به بام چرخ کان اخضر بود

بل به بامی کاز فلک برتر بود

زندان موقت شهربانی تهران - مرتضی مطهری

۴۲/۴/۵

مرتضی مطهری

نردبان آسمان است این کلام
هرکه از این بر رود آید به بام
نی به بام چرخ کان اخضر بود
بل به بامی کاز فلک برتر بود
زندان موقت شهربانی تهران - مرتضی مطهری
۴۲/۴/۵